







# حدیث ہم دلی

تجلی وحدت در سیرۂ امام رضا علیہ السلام





## حدیث هم‌دلی

تجلی وحدت در سیره امام رضا (علیه السلام)

تنظیم و تولید: اداره تولیدات فرهنگی

تهیه و تدوین: مهدی مسائلی

ویراستار: کاظم رضوانی نسب

طراحی و صفحه‌آرایی: عباس پرچمی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۳

شمارگان: ۳۰۰۰۰ نسخه

امور فنی و چاپ: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

نشانی: حرم مطهر رضوی، صحن جامع رضوی، اداره تولیدات فرهنگی

تلفن: ۰۵۱ - ۳۲۰۰۲۵۶۷

## فهرست

۶ ..... مقدمه

### فصل اول: وحدت اسلامی چیست؟

۸ ..... مقصود از وحدت

۹ ..... ۱. اُمت واحدۀ اسلامی

۱۱ ..... ۲. تعامل و هم‌اندیشی مسلمانان

### فصل دوم: تجلی وحدت در سیرۀ امام رضا علیه السلام

۱۴ ..... پذیرش ولایت عهدی و مصلحت امت اسلام

۱۵ ..... همنشینی، مراوده و محبت با اهل سنت

۱۶ ..... تعامل علمی به دور از توهین به مقدسات

۱۶ ..... نهی از توهین به مقدسات اهل سنت

۱۹ ..... نهی از جدال و مخاصمه در دین

۲۲ ..... تبیین صحیح معارف اهل بیت علیهم السلام و رازداری

۲۳ ..... نهی از سخنان و رفتارهای غالیانه و وهن‌آمیز

۲۵ ..... احترام به قوانین مذهبی دیگر مسلمانان

۲۷ ..... مقابله با تکفیرگرایی

۲۸ ..... فهرست منابع

۳۰ ..... مسابقه فرهنگی حدیث همدلی

## مقدمه

وحدت و انسجام یکی از لوازم رشد ملت‌ها است که بدون آن هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند به کمال واقعی خویش نزدیک شود. از سوی دیگر، تفرقه و تشتت و اختلاف و چنددستگی در هر جا و هر گاه و در هر گروهی رخ دهد، ضعف و زبونی و شکست و نابودی و ناکامی را در پی خواهد داشت. این سنت تغییرناپذیر تاریخ است و مسلمان و غیر مسلمان و شرقی و غربی و دیروز و امروز نمی‌شناسد. از این رو اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، نیز به عنوان هادیان امت اسلامی همواره در پی تحقق این معنای عظیم بوده و کلام و سیره و رفتار آن بزرگواران از شاخص‌ترین الگوها برای تحقق انسجام اسلامی می‌باشد.

پس چه بی‌راهه می‌رود اگر کسی ادعای پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام را داشته باشد و این راه و مسیر را دنبال ننماید.

نوشتار حاضر به بررسی سیره و بیانات خورشید هشتم آسمان ولایت، حضرت امام رضا علیه‌السلام در زمینه وحدت می‌پردازد، و امید است که راه‌گشای کسانی باشد که روش و سلوک اهل بیت علیهم‌السلام را الگوی زندگی خویش قرار داده‌اند.

معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی



# فصل اول

وحدت اسلامی چیست؟



## فصل اول: وحدت اسلامی چیست؟

### ♦ مقصود از وحدت

اگر گذری در جوامع اسلامی داشته باشیم خواهیم دید همه فکرها و دیدگاهها خود را طرفدار وحدت اسلامی معرفی می‌کنند، حتی تفرقه‌افکنان نیز گاهی می‌گویند مسلمانان باید با هم وحدت داشته باشند.

اما به راستی مقصود آنها از وحدت چیست؟!

وحدت از نظر وهابیون و بعضی افراطیون اهل سنت، به این معنا است که همه مسلمانها - چه شیعه و چه سنی - باید اندیشه آنها را پذیرفته و وهابی شوند. با این نگاه و رویکرد آنها نیز همایش وحدت اسلامی برگزار می‌کنند. حتی جریان‌های مزدوری همچون داعش نیز با رویکرد حاکم نمودن اندیشه خویش بر جهان اسلام، نقشه واحدی از جهان اسلام ارائه داده است و با حذف مرزهای جغرافیایی کشورها، همه مسلمانان را به بیعت با خلیفه خویش فرا می‌خواند، تا با یکی ساختن اعتقادات مسلمانان، وحدت بین آنها حاصل شود.

از این طرف، گروهی از افراطیون و تفرقه‌افکنان شیعه نیز در گفتار، خود را طرفدار وحدت اسلامی می‌نامند، اما وحدت در نگاه آنها نیز به معنای یکسان شدن اعتقادات مسلمانان است؛ به دیگر سخن باید همه مسلمانان شیعه شوند بلکه فراتر از این، همه آنها باید آراء، رفتارها و حتی عادات این گروه‌ها را بپذیرند!

با این مقدمه، باید بر این نکته تأکید کنیم که منظور علمای روشنفکر اسلامی از وحدت، هیچگاه وحدت مذهبی و افکار و سلیقه‌ها نبوده و نیست. زیرا در واقع وحدت مذهبی به این معنا است که:

۱. «از میان مذاهب اسلامی یکی انتخاب شود و سایر مذاهب کنار گذاشته شود.» و مثلاً همه مسلمانان شیعه و یا سنی شوند.

۲. «مشترکات همه مذاهب گرفته شود و اختلافات همه آنها کنار گذاشته شود و بدین نحو مذهب جدیدی اختراع شود که عین هیچ یک از مذاهب موجود نباشد.»

متأسفانه همواره افرادی از روی بی‌اطلاعی و یا غرض‌ورزی این‌گونه معناهای نادرست و غیر قابل قبول از وحدت اسلامی را در میان مسلمین القاء می‌کنند تا بدین وسیله اعتراض‌ها و جبهه‌گیری‌هایی را در مقابل این هدف بزرگ و عالی به وجود آورند.

اما حقیقت آن است که نگاه عالمان روشنفکر مسلمان از وحدت اسلامی دست کشیدن از عقاید مذهبی و کوتاه آمدن بر سر اصول و حتی فروع اعتقادی نیست، بلکه بر طبق سیره و فرمایشات اهل بیت (علیهم‌السلام) هدف، مقصود و معنای وحدت اسلامی آن است که:



## ♦ ۱. اُمت واحدہ اسلامی

مسلمانان با درک اشتراکات و تأکید بر آنها، امت واحدہ اسلامی را به وجود آورده و به مصاف دشمنان اسلام بروند و بی‌جهت نیروی خویش را صرف دشمنی و مخاصمه با یکدیگر نکنند. این حکمی عقلی و استدلالی برهانی است که قرآن کریم نیز با تأکید بر آن می‌فرماید:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ!»

ای اهل کتاب! بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما مشترک است بایستیم.»

آیه فوق یک ندای وحدت است در برابر تمام مذاهب آسمانی و توحیدی، بر اساس اصل مشترک میان آنها یعنی توحید. توضیح بیشتر این‌که:

یهودیان، مسیحیان و مسلمانان در اصول مهمی همچون توحید و نبوت پیامبران الهی اشتراک نظر دارند و از این جهت از آنها با عنوان «ادیان توحیدی» یاد می‌شود. عقل و شرع حکم می‌کند که این ادیان توحیدی باید در مقابل دشمنان توحید و رسالت الهی در یک جبهه قرار گیرند و دست در دست هم در راه اعتلای کلمه توحید بکوشند. پس در این مسیر نباید با دشمنان توحید همدست شده و با پیش کشیدن اختلافات میان خویش، در راه حذف اندیشه‌های توحیدی قدم بردارند. زیرا مسلماً اگر توحید این سنگ بنای ادیان الهی زیر سؤال برود و تضعیف شود، مطرح کردن خصوصیات دینی دیگر بی‌ارزش و بی‌فایده خواهد بود.

از همین رو همه مسلمانان نیز باید بدانند با پذیرش کلمه توحید و اقرار به نبوت پیامبر اسلام ﷺ تحت لوای اسلام قرار گرفته‌اند و باید همه توان خویش را در راه اعتلای آن مصروف دارند. از این منظر می‌توان سکوت امام علی (علیه السلام) و صلح امام حسن (علیه السلام)، و حتی ولایت‌عهدی امام رضا (علیه السلام) را در راستای حفظ وحدت و یکپارچگی مسلمانان دید. چنانچه امیرالمؤمنین (علیه السلام) خود در این باره فرمودند: با خود اندیشیدم و دیدم که صبر [بر محرومیت از حق ولایت و زعامت مسلمین] برتر است از به هم زدن وحدت مسلمین و ریخته شدن خونشان، چرا که مردم تازه‌مسلمان بودند و دین به مشکی می‌مانست که کمترین سستی آن را تباه و ناتوان‌ترین مردم آن را وارونه می‌کرد.

همچنین آن حضرت در نامه ۶۲ نهج البلاغه نیز می‌فرمایند:

«به خدا سوگند هرگز فکر نمی‌کردم و به خاطر خطور نمی‌کرد که عرب بعد از پیامبر ﷺ، امر امامت و رهبری را از اهل بیت (علیهم السلام) او بگردانند (و در جای دیگر قرار دهند و باور نمی‌کردم) آنها آن را از من دور سازند!... دست بر روی گذاردم تا این که با چشم خود دیدم گروهی از اسلام بازگشته و می‌خواهند دین محمد ﷺ را نابود سازند. (در این جا بود) که ترسیدم اگر اسلام و اهلیش را یاری نکنم، شاهد نابودی و شکاف در اسلام باشم که مصیبت آن برای من از رها ساختن خلافت و حکومت بر شما بزرگ‌تر بود؛ چرا که این بهره‌دوران کوتاه زندگی دنیا است که زایل و تمام می‌شود. همان طور که «سراب» تمام می‌شود و یا هم چون ابرهایی که از هم می‌پاشند. پس برای دفع این حوادث به پا خاستم تا باطل از میان رفت و نابود شد و دین پا برجا و محکم گردید»

آری حفظ امت اسلامی از خطرها و جلوگیری از سوء استفاده دشمن از تفرقه میان مسلمانان،

۱. آل عمران / ۶۴.

۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۰۸ و بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۶۲.

آن قدر مهم است که اهل بیت (علیهم‌السلام) در این راه حتی از خلافت و حاکمیت ظاهری خویش بر مسلمانان می‌گذشتند، اما حالا چه شده است که عده‌ای از شیعیان جاهل چشم بر روی همه واقیعت‌ها می‌بندند و با نام طرفداری از مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) بر آتش فتنه‌های مذهبی می‌دمند و به تضعیف امت اسلامی کمک می‌کنند؟! امام خمینی (قدس سره) در این رابطه می‌فرماید:

«... آنهایی که می‌خواهند بین اهل سنت و اهل تشیع فاصله ایجاد کنند نه سنی هستند و نه شیعه، آنها اصلاً به اسلام کاری ندارند والا کسی که به اسلام اعتقاد داشته باشد در زمانی که ما باید با وحدت مسلمین پیروز بشویم، به اختلافات و مسائل اختلافی دامن نمی‌زند. اینها نیست جز اینکه قدرت‌های بزرگ فهمیده‌اند آن چیزی که آنان را عقب زده است اسلام و وحدت مسلمین و برادری بین همه امت اسلامی است. من از همه توقع دارم که به حرف مفسدین گوش نکنند و هر کس ایجاد اختلاف کند بدانید که از خارج الهام گرفته است و مقصودش از بین بردن اسلام است تا باز مثل سابق شود که در تحت سلطه اجانب باشیم.»<sup>۱</sup>

تفرقه افکنان باید بدانند که امیرالمؤمنین، علی (علیه‌السلام) برای این که خطری امت اسلامی را تهدید نکند، خلفاء را در پاره‌ای از جنگ‌ها، مانند جنگ با ایران و روم و فتح بیت المقدس مشورت دادند، و حتی بر اساس مصلحت اسلام و مسلمین از خلیفه دوم می‌خواستند که در جنگ میان ایران و مسلمانان جانش را به خطر نیاندازد، بلکه در مدینه بماند و فرماندهی سپاه اسلام را برعهده نگیرد. واضح است که این سیره قطعی امیرالمؤمنین، اختصاصی به آن حضرت نداشته و تمام ائمه شیعه چنین رفتاری را وظیفه اصلی خویش می‌دانستند، چنانچه امام حسن (علیه‌السلام) نیز پیرامون صلح خویش با معاویه می‌فرماید:

همانا معاویه درباره حقی که مخصوص من است با من به منازعه برخاست، ولی من آن را ترک کرده و به معاویه واگذار کردم؛ زیرا صلاح امت اسلامی و حفظ جان مسلمانان را در این کار دیدم.<sup>۲</sup> اما بیان نکات مهمی درباره این معنا از وحدت اسلامی نیز لازم است:

۱،۱. لازمه قدرت و عظمت امت واحده اسلامی در برابر کفار و دشمنان اسلام، اتحاد فکر و اندیشه آنان در تمام مسائل دینی نیست، بلکه مهم این است که آنها در اصول مهم اسلامی با یکدیگر اشتراک نظر دارند و در هر گوشه‌ای از جهان اسلام به کمک و یاری یکدیگر در مقابل کفار و دشمنان اسلام می‌شتابند. چنین وحدتی حتی اقتضاء نمی‌کند که مرزهای جغرافیایی میان ملت‌ها نیز برداشته شود؛ بلکه کشورها و قومیت‌های مختلف اسلامی، در عین وجود مرزهای مستقل جغرافیایی، می‌توانند پشتیبان و همیار یکدیگر باشند. چنانچه امام خمینی (قدس سره) در تشریح این معنا می‌فرماید:

«... رمز پیروزی مسلمین در صدر اسلام وحدت کلمه و قوت ایمان بود... باید با قوای کفر به قدرت اسلامی مبارزه کنیم و دست تبه‌کاران را از ممالک خودمان دور کنیم. اگر وحدت کلمه اسلامی بود و اگر دولت‌های و ملت‌های اسلام به هم پیوسته بودند معنا نداشت که قریب یک میلیارد جمعیت مسلمین زیر دست قدرت‌ها باشند. اگر این قدرت، به قدرت بزرگ الهی منضم بشود به قدرت ایمان

۱. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۸۱، تاریخ: ۶۰/۳/۹

۲. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۰۹.

و همه با هم برادرانه در راه اسلام قدم بردارند، هیچ قدرتی بر آنها غلبه نخواهد کرد.»<sup>۱</sup>

۲.۱. بعضی این نوع وحدت را وحدتی تاکتیکی و سیاسی تعریف می‌کنند؛ یعنی عامل و انگیزه رسیدن به چنین وحدتی را تنها وجود دشمن مشترک می‌دانند. با این رویکرد ممکن است ما اعتقادی به اشتراک و وحدت دینی میان مسلمانان نداشته باشیم و ضمن مشرک، مرتد، کافر و دشمن دانستن دیگر مسلمانان، تنها به خاطر دشمن مشترک و مصالح خودمان، مدّتی با آنها مماشات کنیم. متأسفانه تصور بعضی از معنای امت واحده چنین معنایی است.

این در حالی است که شاکله امت واحده اسلامی بر اساس اشتراک در پذیرش اسلام و تفاهم مسلمانان در بسیاری از کلیات و حتی جزئیات اصول اعتقادی دین اسلام و احکام عملی آن شکل می‌گیرد.

۳.۱. چنین وحدتی در دایره عنوان اسلام شکل می‌گیرد. زیرا در اینجا ممکن است این شبهه به وجود آید که با توجه به معنایی که شما از امت واحده اسلامی و ضرورت انسجام میان مسلمانان بیان کردید، پس باید این وحدت را به تمام فرق اسلامی مانند: ناصبیان، غالیان و حتی گروه‌ها و فرقه‌های نوظهور دیگر، نیز تسری داده شود و آنها را نیز برادران دینی بنامیم؟! در جواب باید گفت منظور از وحدتی که از روایات و سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) استنباط می‌شود وحدت با گروه‌هایی است که به نصّ روایات اسلامی هنوز در دایره اسلام باقی هستند و اختلاف ما با آنها در ضروریات و اصول مذهب است، نه در ضروریات و اصول دین.

از این جهت بایستی حساب پیروان دیگر مذاهب اسلامی را از معاندان، فرقه‌های انحرافی و فاسقانی که راه و رسم و رفتار آنها نوعی شورش علیه کلیت عقاید جامعۀ دینی و یکپارچگی امت اسلامی است، جدا کرد.

## ۲. تعامل و هم‌اندیشی مسلمانان

معنای دیگر وحدت اسلامی که بزرگان شیعه به تبعیت از اهل بیت (علیهم‌السلام) آن را مورد توجه قرار داده‌اند این است که مسلمانان در تبلیغ مرام و مسلک خویش، باید متانت را حفظ کنند، به یکدیگر سب و فحش و دشنام ندهند، به یکدیگر تهمت نزنند و دروغ نیندند، منطق یکدیگر را مسخره نکنند و بالاخره، احساسات یکدیگر را مجروح نسازند و از حدود منطق و استدلال خارج نشوند و در حقیقت لااقل حدودی را که اسلام در دعوت غیر مسلمان به اسلام، لازم دانسته است درباره خودشان رعایت کنند:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»

به وسیله حکمت و اندرزهای نیکو به سوی راه پروردگارت دعوت کن و با آنها (یعنی مخالفان) به طریقی که نیکوتر است به مناظره پرداز»

با توجه به این معنا، هیچ ضرورتی ایجاب نمی‌کند که مسلمین به خاطر اتحاد اسلامی، تسامح و گذشتی در مورد اصول یا فروع مذهبی خود بنمایند. همچنان که وحدت ایجاب نمی‌کند که مسلمین

۱. صحیفه امام، ج ۷، ص ۶۶. تاریخ: ۵۸/۲/۱.

۲. نحل/ ۱۲۵.

درباره اصول و فروع اختلافی میان یکدیگر، بحث و استدلال نکنند و کتاب ننویسند. اما باید پذیرفت که در فضای مخاصمه و دشمنی افکار مسلمانان نمی‌تواند به یکدیگر نزدیک شود و نه تنها از اختلاف‌ها کاسته نمی‌شود، بلکه بر شدت آنها افزوده می‌شود. از همین رو قرآن کریم روش گفت‌وگو و استدلال با مخالفان و مخصوصاً مشرکان را این‌گونه بیان می‌کند:

«قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا؛  
به بندگانم بگو سخنی بگویند که بهترین [سخن] باشد؛ چراکه شیطان ابه وسیله سخنان ناروا  
میان آنها فتنه و فساد می‌کند؛ زیرا [همیشه] شیطان دشمنی آشکار برای انسان بوده است.»  
از همین رو امامان شیعه نیز که مفسران واقعی آیات خداوند هستند، در سیره و عمل بر این آیه  
قرآن تأکید می‌کردند:  
«وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا؛

و با مردم به زبان خوش سخن گویند.»  
آن بزرگواران بر این نکته پافشاری می‌کردند که هدف از مباحثات دینی هدایت و ارشاد مردم است، نه مخاصمه و جنگ با آنان. از این جهت باید محترمانه و مؤدبانه با آنها سخن گفت؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

«فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى؛  
و با او سخنی نرم گویند؛ شاید پند گیرد یا بترسد.»  
واقعیت این است که هر کس ثقلین را طریق هدایت خویش قرار داده باشد، در به کار بردن این سیره و روش تردیدی نخواهد کرد.

پس در این معنا از وحدت، ما به جای مناظره و مجادله با یکدیگر، به مبادله افکار می‌پردازیم. مقام معظم رهبری درباره این دو معنای وحدت اسلامی می‌فرماید:

«اتحاد مسلمین، به معنای انصراف مسلمین و فرقی گوناگون از عقاید خاص کلامی و فقهی خودشان نیست؛ بلکه اتحاد مسلمین به دو معنای دیگر است که هر دوی آن باید تأمین بشود: اول این که فرقی گوناگون اسلامی (فرقی سنی و فرقی شیعه) - که هر کدام فرقی مختلف کلامی و فقهی دارند - حقیقتاً در مقابله با دشمنان اسلام، همدلی و همدستی و همکاری و همفکری کنند.

دوم این که فرقی گوناگون مسلمین سعی کنند خودشان را به یکدیگر نزدیک کنند و تفاهم ایجاد نمایند و مذاهب فقهی را باهم مقایسه و منطبق کنند. بسیاری از فتاوی فقهها و علما هست که اگر مورد بحث فقهی عالمانه قرار بگیرد، ممکن است با مختصر تغییری، فتاوی دو مذهب به هم نزدیک شود.»<sup>۴</sup>

۱. اسراء / ۵۳.

۲. بقره / ۸۳.

۳. طه / ۴۴.

۴. بیانات امام خامنه ای در دیدار میهمانان شرکت‌کننده در کنفرانس وحدت اسلامی ۱۳۶۸/۰۷/۲۴.



# فصل دوم

تجلی وحدت در سیره امام رضا علیه السلام



## فصل دوم: تجلی وحدت در سیره امام رضا علیه السلام

### ♦ پذیرش ولایت عهدی و مصلحت امت اسلام

درباره پذیرش ولایت عهدی مأمون از جانب امام رضا علیه السلام سخنان فراوانی گفته شده است؛ در این میان، این موضوع روشن است که امام رضا علیه السلام علی رغم میل باطنی ولایت عهدی مأمون را پذیرفتند. اما نکته‌ای که در این رابطه نباید از آن غفلت کرد این است که امام رضا علیه السلام در پذیرش اگرچه گونه ولایت عهدی، هم چون دیگر ائمه شیعه علیهم السلام مصلحت امت اسلامی را نیز در نظر گرفتند، و حتی در این مسیر خرده‌گیری‌ها و نکوهش بعضی افراد ساده‌دل و مقدس‌نمای شیعه را نیز تحمل نمودند.<sup>۱</sup> حقیقت این که امام با شرط نمودن عدم دخالت در امور حکومتی برای قبول ولایت عهدی<sup>۲</sup>، از تأیید رفتارهای حکومت مأمون برائت جستند، ولی در ضمن، این فرصت را فراهم ساختند تا امت اسلامی از وجود پربرکت ایشان بهره‌بردار شود. نکته دیگر این که امام رضا علیه السلام با قبول ولایت عهدی این شایعه را خنثی کرد که ائمه تنها به امور دینی شیعه می‌پردازند و کار فقهی انجام می‌دهند؛ اما به خیر و شر امور مسلمین کاری ندارند، از این جهت است که امام رضا علیه السلام در پاسخ «محمد بن عرفه» که دلیل قبول ولایت عهدی را پرسید؟ فرمود: به همان دلیل که جدم امیرالمؤمنین داخل شدن در شورای شش نفره را پذیرفت [من نیز ولایت عهدی را پذیرفتم].<sup>۳</sup>

آری همه ائمه علیهم السلام چه در موضوع نادیده گرفته شدن حق ولایت ایشان و چه در موضوع پذیرش آن، همچون جدشان امیرالمؤمنین علی علیه السلام همواره صلاح کل امت اسلامی را در نظر می‌گرفتند، و مصلحت شخصی و یا مذهبی خاص، همچون تشیع، در این باره تصمیم‌ساز نبوده است؛ چنانچه امام رضا علیه السلام در خطبه‌ای که در قبول ولایت عهدی خواندند، از مردم خواستند که در قبال قبول ولایت، عهد شکنی نکنند و با اشاره به نادیده گرفته شدن حق امیرالمؤمنین علیه السلام در جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

چنان که در گذشته این کار صورت گرفت [احرمت وصایت رسول خدا صلی الله علیه و آله نگهداشته نشد] و شخص وصی بر آن نابکاری‌ها و اعمال خلاف صبر نمود و پس از آن هم در دوران قدرت متعزّض آن نشد از بیم آنکه مبادا تفرقه ایجاد شود و اسلام سست گردد، و رشته وحدت و اتحاد مسلمین بگسلد زیرا که افکار زمان جاهلیت در مغزها باقی بود و بدان نزدیک و قریب العهد بودند، و منافقین کاملاً کمین کرده و در راه یافتن فرصت نشسته بودند تا دستاویزی پیدا کرده و شرّ

۱. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ترجمه غفاری و مستفید، ج ۲، ص ۳۰۸.

۲. همان، ص ۳۱۵.

۳. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ترجمه غفاری و مستفید، ج ۲، ص ۳۱۵.



به پا کنند، و اکنون هم نمی‌دانم سرانجام با من و شما چه رفتاری خواهد شد، قلم قضا نیست مگر به دست خدا و او بدرستی آشکار سازنده حق است و بهترین فصل‌کننده و جدا سازنده حق از باطل است.<sup>۱</sup>

### ♦ همنشینی، مراد و محبت با اهل سنت

توصیه‌های فراوانی از ائمه شیعه (ع) درباره مراد و همنشینی و مخالطه شیعیان با سایر مسلمانان در تمامی سطوح زندگی دینی و اجتماعی به دست ما رسیده است؛ ارتباطی که اگر با رفتارهای نیک و کرداری پسندیده همراه باشد، خود تبلیغی مؤثر برای مذهب شیعه در ذهنیت دیگر مسلمانان می‌باشد. در این میان سیره عملی ائمه (ع) در تعامل با اهل سنت الگویی مناسب برای دیگر شیعیان است، چنانچه یکی از اصحاب امام صادق (ع) می‌گوید به آن حضرت عرض کردم:

رفتار بایسته ما با اقوامان و آنان که با آنها معاشرت داریم و شیعه هم نیستند، چیست؟

امام (ع) فرمودند:

«تَنْظُرُونَ أُمَّتَكُمْ الَّذِينَ تَقْتَدُونَ بِهِمْ فَتَصْنَعُونَ كَمَثَلِ مَا يَصْنَعُونَ فَوَاللَّهِ إِنَّهُمْ لَيَعُودُونَ مَرَضَاهُمْ وَيَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ وَ يَقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ وَيُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ؟»

به پیشوایان خود نگاه کنید و از آنان پیروی کنید، آن‌گونه که آنان رفتار می‌کنند شما نیز همان‌طور رفتار کنید، به خدا سوگند آنان به عیادت بیماران غیر شیعه‌شان می‌روند و بر جنازه‌هایشان حاضر می‌شوند و به سود و ضرر آنها [هرچه حق باشد] گواهی می‌دهند و امانت‌های آنان را به آنها بر می‌گردانند.»

در سیره امام رضا (ع) نیز همچون سایر ائمه بزرگوار شیعه ارتباط و مراد و همنشینی با دیگر مسلمانان جایگاه خاصی داشت و همه مسلمانان چه در مدینه و چه در مرو، از محبت آن حضرت بهره‌مند بودند، همچنان که آن حضرت به شیعیان نیز در این باره توصیه‌هایی داشتند. آن‌گونه که معمر بن خلاد نقل می‌کند:

به ابی الحسن الرضا (ع) گفتم: برای والدینم که حق را نمی‌شناسند [و شیعه نیستند] دعا کنم؟ امام رضا (ع) فرمود: برای آن دو دعا کن و به نیابت آنان صدقه بده و اگر زنده‌اند و از مذهب حق بی‌اطلاع می‌باشند با آنان مدارا و نیکی کن زیرا که رسول خدا (ص) گفت: خداوند مرا با پیام مهر و شفقت مبعوث کرد نه عداوت و بریدن از پدر و مادر و خویشان.<sup>۲</sup>

۱. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ترجمه غفاری و مستفید، چاپ اول، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۲ ش، ج ۲، ص ۳۲۹؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، چاپ اول، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق، ج ۴، ص ۳۶۵ و محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۹، ص ۱۵۳.

۲. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۳۶؛ علی بن حسن بن فضل طبرسی، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، ۱۲۳؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۶. (سند این روایت صحیح است. محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن علي بن الحكم عن معاوية بن وهب)

۳. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۵۹.

### ♦ تعامل علمی به دور از توهین به مقدسات

همه می‌دانند که اهل بیت علیهم‌السلام همواره با باطل و انحراف، به مبارزه می‌پرداختند و هیچگاه سر سازگاری با اهل باطل نداشتند. ولی منطق اهل بیت در این راه همواره تکیه بر روشنگری و استدلال و برهان بوده است و آن بزرگواران هیچ‌گاه از راه‌های باطلی همچون توهین و دشنام و تخریب مخالفانشان استفاده نکرده‌اند.

امام رضا علیه‌السلام نیز در دوران ولایت‌عهدی با وجود آن که هیچ خطری ایشان را تهدید نمی‌کرد و کسی نمی‌توانست با ایشان برخورد عملی کند، همین سیره و روش را ادامه دادند و با آن که گزارش‌های بسیاری از گفتگو و مباحثه ایشان با علمای اهل سنت به دست ما رسیده است، ولی حتی یک مورد را نمی‌توان یافت که ایشان توهینی به عقاید اهل سنت نموده باشند و یا با سخنانشان تعصب و دشمنی آنها را برانگیخته باشند. اینها همه در حالی است که شخص خلیفه، یعنی مأمون نیز در مجالس عام و خاص اظهار تشیع می‌کرد و حتی به مباحثه با علمای اهل سنت درباره اثبات ولایت اهل بیت علیهم‌السلام پرداخته و انتقاداتی را نسبت به خلفای اهل سنت بیان می‌داشت.<sup>۱</sup> از همین رو اگر امام علیه‌السلام روشی دیگر در برخورد با اهل سنت را طلب می‌کردند چه بسا از ناحیه مأمون مورد استقبال قرار می‌گرفت.

متأسفانه امروز دشمنان شیعه و اهل بیت علیهم‌السلام برای این که به فضای تعصب دامن بزنند و مسلمانان را از پیشوایان واقعی اسلام، یعنی ائمه اطهار علیهم‌السلام دور کنند، همواره در صدند منطق شیعه و اهل بیت علیهم‌السلام را منطق دشنام و توهین جلوه دهند. این در حالی است که اهل سنت و عالمان آن‌ها همواره با اهل بیت علیهم‌السلام مراوده داشته و با آن‌ها هم‌نشین بوده‌اند؛ همچنان که بسیاری از شاگردان و راویان احادیث ائمه علیهم‌السلام از اهل سنت به شمار می‌آیند. با این سخن، مشخص است اگر اهل بیت علیهم‌السلام همچون بعضی از افراد جاهل و لجوج که در آن زمان نیز کم نبودند، به خلفای اهل سنت توهین و لعن<sup>۲</sup> می‌کردند، نه تنها نباید هیچ‌یک از اهل سنت در محضر ائمه علیهم‌السلام حضور می‌یافتند، بلکه باید آن‌ها نیز در مقابل به مذمت و قدح آن بزرگواران می‌پرداختند. این در حالی است که فقهای اهل سنت همیشه ایشان را منبع راستین علم و فضیلت و تقوا می‌دانستند؛ در حالی که خود از محورهای اختلافی عقیدتی با ایشان آگاه بودند.

مسئلاً امامت مذهب خاصی مثل مذهب شیعه امامیه و درعین حال محبوب و مراد پیشوایان مذاهب دیگر بودن، مدارای عمیق و وسیعی را در رفتار می‌طلبد تا باعث جذب و جلب نظر مخالفان شود؛ زیرا کوچک‌ترین برخورد تند و بدرفتاری باعث تنفر و دوری مخالفان می‌شود.

### ♦ نهی از توهین به مقدسات اهل سنت

پیام‌آور دین، مؤدب است و هیچ‌گاه با فحش و دشنام به مصاف با باطل نمی‌رود؛ زیرا فحاشی و

۱. نگاه شود به: شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ترجمه غفاری و مستفید، ج ۲، ص ۴۳۳-۴۷۸.

۲. حقیر در کتاب لعن های نامقدس به بررسی موضوع لعن پرداخته‌ام و در آنجا به صورت تفصیلی این نکته بیان شده است که اگرچه لعن نوعی نفرین است و از همین رو معنایی متفاوت با دشنام دارد، ولی آن هنگام که به صورت علنی بیان می‌شود از مصادیق دشنام و توهین به شمار می‌آید.



دشنام‌گویی از خصوصیات اهل باطل بوده و بر فطرت پاک و زلال انسان نمی‌نشیند. از همین رو کسی نباید فحش و دشنام را وسیله‌ای برای ابراز حق بداند؛ و گرنه در روش و عمل، تفاوتی میان اهل باطل و اهل حق نخواهد بود. از رسول خدا (ص) و امیرمؤمنان (ع) نقل شده است:

«الْفُحْشُ وَالتَّفَحُّشُ لَيْسَا مِنَ الْإِسْلَامِ فِي شَيْءٍ»<sup>۱</sup>

دشنام‌دادن و بددهنی آیا دشنام شنیدن در هیچ صورتی در اسلام نیست.

از دشمنان اسلام بعید نیست که به تحریف سیره رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) بپردازند و واقعیت‌ها را وارونه جلوه دهند؛ اما در شأن مسلمانان نیست که همسو با دشمن، با نمایش چهره‌ای غیراخلاقی از اسلام، آب به آسیاب دشمن بریزند. واقعیت این است که حقیقت اسلام را پیامبر معظم اسلام و اولیای مکرم او (ع) به نمایش می‌گذارند، نه مسلمانان. از این جهت لازم است برای دریافت معرفت صحیح اسلامی، به سیره قطعی و روایات معتبر ایشان مراجعه کنیم. این بزرگواران با تکیه بر اخلاق و تعقل و بردباری، حتی در مقابل توهین و دشنام جاهلان و سبک‌مغزان نیز هیچ‌گاه از اخلاق الهی خویش عدول نمی‌کردند و از جمله عبادالرحمانی بودند که خداوند در وصف آنان می‌فرماید:

وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا<sup>۲</sup>

هنگامی که جاهلان آن‌ها را مخاطب قرار می‌دهند او به جهل و جدال و سخنان زشت می‌پردازند، در پاسخ آن‌ها سلام می‌گویند او درمی‌گذرند.

متأسفانه همواره اختلاف‌انگیزان و وحدت‌شکنان در شیعه، به تقطیع و تحریف سخنان و سیره اهل بیت (ع) در برخورد با مخالفان مذهبی پرداخته‌اند، تا بدین‌سان رفتارهای ناپسند و ناهنجار خویش را توجیه کنند. این درحالی است که زندگی و فرمایش‌های اهل بیت (ع) الگویی روشن و جامع برای شیعیانی است که می‌خواهند همگام با عمل به وظیفه تبری، با اهل سنت نیز به‌طور مسالمت‌آمیز همزیستی کنند.

در این راستا ائمه شیعه (ع) ضمن مشخص کردن خطوط و مرزهای عقیدتی شیعه، بارها شیعیان را از دشنام‌گویی و توهین به مقدسات اهل سنت نهی کرده‌اند و همواره به این آیه کتاب هدایت‌گر مؤمنان، قرآن کریم استناد داشته‌اند که می‌فرماید:

«وَلَاتَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ»<sup>۳</sup>

[شما مؤمنان] به [معبود] آنان که جز خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید تا مبادا آن‌ها [نیز] از روی

دشمنی، به نادانی خدا را دشنام گویند. ما بدین‌سان برای هر امتی عملشان را زینت دادیم. در این میان، روایتی مهم و شاخص از امام رضا (ع) بیان شده است که حکایت از توطئه خاص دشمنان در این زمینه دارد، توطئه کسانی که نمی‌خواهند تفسیر ناب و زلال اهل بیت (ع) از دین اسلام، به گوش مسلمانان برسد. ابراهیم بن ابی‌محمود می‌گوید: به امام رضا (ع) عرض کردم:

ای پسر رسول الله (ص)، نزد ما از روایات مخالفان شما در فضایل امیرمؤمنان (ع) و شما خاندان، روایاتی هست که امثال آن را در بین روایات شما نمی‌بینیم. آیا به آنان معتقد شویم؟

۱. لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۷؛ ورام بن ابی‌فراس، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲. فرقان / ۶۳

۳. انعام / ۱۰۸.

حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند:

ای ابن‌ابی‌محمود، پدرم از پدرش و آن حضرت از جد خود برایم روایت کردند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس به سخن‌گویی گوش فرا دهد، او را عبادت کرده است. اگر آن سخن‌گو از جانب خدا سخن گوید، او خدا را عبادت کرده است و اگر از جانب ابلیس سخن بگوید، ابلیس را عبادت کرده است.»

سپس حضرت فرمود:

«ای ابن‌ابی‌محمود، مخالفان ما سه نوع خبر در فضایل ما جعل کرده‌اند: ۱. غلو؛ ۲. کوتاهی در حق ما؛ ۳. تصریح به بدی‌های دشمنان ما و دشنام به آنان. وقتی مردم اخبار غلو آن دسته را می‌شنوند، ما را تکفیر می‌کنند و می‌گویند: «شیعه به ربوبیت ائمه خود قائل است.» وقتی کوتاهی در حق ما را می‌شنوند، به آن معتقد می‌شوند و وقتی بدی‌های دشمنان ما و دشنام به آنان را می‌شنوند، ما را دشنام می‌دهند و حال آنکه خداوند می‌فرماید: «به [معبود] آنان که جز خدا را می‌خوانند، دشنام مدهید تا مبدا آن‌ها از روی دشمنی، به نادانی خدا را دشنام گویند.»<sup>۱</sup> ای ابی‌محمود، وقتی مردم به چپ و راست می‌روند، تو پایبند راه ما باش؛ زیرا هرکس با ما همراه باشد، ما با او همراه خواهیم بود و هرکس از ما جدا شد، ما نیز از او جدا خواهیم شد کمترین چیزی که باعث می‌شود انسان از ایمان بیرون رود این است که: در مورد سنگریزه بگوید این هسته است و سپس بدان معتقد شده و از مخالفین خود تبری جوید. ای ابن‌ابی‌محمود! آنچه را برایت گفتم حفظ کن و نگه‌دار، زیرا خیر دنیا و آخرت را برایت در این گفتار گردآوری کردم.»<sup>۲</sup> این روایت امام رضا علیه السلام بیانی واضح و روشن برای تمام شیعیان است که بدانند با دشنام، توهین، تهمت و افترا هیچ‌گاه نمی‌توان حقیقت اسلام را برای دیگران روشن نمود. بلکه باید که در این راه باید از سلوک قرآنی و الهی پیروی کنند که می‌فرماید:

«وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»

و با مردم به زبان خوش سخن گویند.»

همچنان که می‌فرماید:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»

به وسیله حکمت و اندرزهای نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آن‌ها [مخالفان] به طریقی که نیکوتر است، به مناظره پرداز.»

آیا در جایی که قرآن رعایت اصول ادب و عفت و نزاکت را حتی در برابر خرافاتی‌ترین ادیان لازم می‌شمارد، دیگر بهانه‌ای برای شخص و گروهی باقی می‌ماند تا با توهین به عقاید سایر مسلمانان، موجبات تعصب و خصومت را در میان مسلمانان ایجاد کند؟!

با این رویکرد است که ابواسحاق احمدبن‌ابراهیم ثعلبی نیشابوری<sup>۵</sup> در کتاب الکشف و البیان عن

۱. انعام / ۱۰۸

۲. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ترجمه علی‌اکبر غفاری، ج ۱، ص ۶۱۳ و ۶۱۴.

۳. بقره / ۸۳.

۴. نحل / ۱۲۵.

۵. وفات: ۴۲۷ق.

تفسیر القرآن با سند خویش از امام رضا (علیه السلام) و آن حضرت از پدرش و ایشان نیز از پدر بزرگوارش امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت می کند:

«اجْتَمَعَ آلُ مُحَمَّدٍ عَلَى الْجَهْرِ بِـ (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) وَ عَلَى أَنْ يَقْضُوا مَا فَاتَهُمْ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ بِالنَّهَارِ، وَ عَلَى أَنْ يَقُولُوا فِي أَبِي بَكْرٍ وَ عَمْرٍ أَحْسَنَ الْقَوْلِ وَ فِي صَاحِبَيْهِمَا.

آل محمد (علیه السلام) اجتماع کرده اند بر بلندگفتن: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و اینکه قضای نماز شب را در روز می توان به جا آورد و اینکه درباره ابوبکر و عمر و پیروان آن ها باید نیکو سخن گفت.<sup>۱</sup> البته باید تصریح کرد که امام (علیه السلام) در این روایت در مقام مدح خلفا نیستند؛ بلکه می خواهند شیعیان را از توهین و دشنام های زشت و زننده به آنها باز دارند، بی شک این توهین ها و دشنام ها جز ایجاد کینه و حقد برای اهل سنت، اثری دیگر ندارد و حتی با موضع گرفتن اهل سنت در مقابل این قضیه، باب نقد رفتار خلفا نیز برای آن ها مسدود می شود.

البته ممکن است عده ای بعضی از این روایات را بر تقیه حمل کنند یا آن ها را ساخته و پرداخته اهل سنت بدانند؛ اما مجموع روایات و سیره عملی ائمه (علیهم السلام) شکی باقی نمی گذارد که آن بزرگواران به باورهای اهل سنت حساس بودند و به تحریک احساسات آن ها نمی پرداختند. چنانچه روایت شده پس از آنکه مأمون دخترش را به امام جواد (علیه السلام) تزویج کرد، در مجلسی که مأمون و امام جواد و یحیی بن اکثم و گروه بسیاری در آن حضور داشتند، یحیی بن اکثم به قصد تخریب و جهة اهل بیت (علیهم السلام) و ایجاد فضای تعصب مذهبی در آن جمع، فضایی را برای خلفا از احادیث نبوی بیان می کرد که امام جواد (علیه السلام) به همه با احترام و به صورت علمی و منطقی پاسخ می داد و برای در هم شکستن فضای تعصب در ابتدای خویش می فرمود: «لَسْتُ مِمَّنْكَرٍ فَضْلَ أَبِي بَكْرٍ وَ لَكِنْ...؛ من منکر فضیلت ابوبکر نیستم؛ ولی...»، «لَسْتُ مِمَّنْكَرٍ فَضْلَ عَمْرٍ وَ لَكِنْ...؛ من منکر فضیلت عمر نیستم؛ ولی...».<sup>۲</sup>

این گونه امام با در نظر گرفتن ملاحظات اعتقادی اهل سنت و بدون هیچ توهینی، به نقد سخنان فتنه انگیز یحیی بن اکثم پرداخت و توطئه های او را برای بی احترامی به مقدسات اهل سنت ناکام گذاشت.

اما متأسفانه امروز عدم توجه به توصیه های اهل بیت (علیهم السلام) موجب فتنه های مذهبی در جهان اسلام شده است، آن گونه که از یک طرف گروهی با زبان و گفتار احساسات مذهبی طرف مقابل را مجروح می سازد و گروه دیگر در مقابل با قتل و جنایت نسبت به مسلمانان، فتنه گری را مسلک خویش قرار داده اند، از این جهت است که امام رضا (علیه السلام) می فرماید:

«الْمُسْلِمُ الَّذِي يَسْلَمُ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ؟»

مسلمان آن کس است که مسلمانان از زبان و دستش سلامت باشند!

## ♦ نهی از جدال و مخاصمه در دین

متأسفانه یکی از اموری که مسلمانان را از اصل دین دور می کند و آنها را در گیر حواشی بی فایده

۱. ثعلبی نیشابوری، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۰۶.

۲. احمدبن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۷؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۸۰.

۳. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ترجمه غفاری و مستفید، ج ۲، ص ۴.

می‌نماید، جدال و مراء و مخاصمه در امور دینی و مذهبی است؛ جدالی که نه برای آگاه‌سازی و بیان حقیقت به کار می‌رود، بلکه برای غلبه بر دیگران و پیروز نشان دادن خویش است، در این نوع جدال برای دو طرف مهم نیست که آنچه در پاسخ بیان می‌شود حق است یا باطل، و یا این که آنها با مطلب حقی در مخالفت هستند، بلکه دو طرف می‌خواهند به هر روش و هر سخنی طرف مقابل را محکوم و منکوب کنند. از همین رو امام‌رضا (علیه السلام) به واسطه پدران بزرگوارش از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) روایت می‌فرماید:

«لَعَنَ اللَّهُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي دِينِهِ أَوْلِيَّكَ مَلْعُونُونَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ؛ خداوند متعال لعنت کرده است کسانی را که در باره دین خدا مجادله می‌کنند، و اینان به لسان رسول خدا (ص) نیز ملعونند.»<sup>۱</sup>

متأسفانه چنین مناظره‌هایی که به منظور اظهار فضل و صرفاً غلبه بر دیگران صورت گیرد، سرچشمه بسیاری از خوی‌ها و رفتارهای زشتی از جمله ریا و تظاهر، عیب جویی، خودستایی، تکبر، حسد، جاه طلبی، نفاق و دورویی، نسبت‌های ناروا دادن به دیگران و بسیاری صفات ناپسند دیگر می‌شود. البته مناظره و گفتگو اگر به هدف روشن ساختن حق بوده و با تعامل علمی با دیگران همراه باشد، شامل خطاب این روایت نیست و می‌تواند در جایگاه خاص خود بسیاری از سوءتفاهم‌ها و تعصبات بی‌پایه را از میان مسلمانان ریشه کن کند.

بدیهی است مجادله و مناظره هنگامی مؤثر می‌افتد که حق و عدالت و درستی و امانت و صدق و راستی بر آن حکومت کند و از هرگونه توهین و تحقیر و خلاف‌گویی و استکبار خالی باشد، و خلاصه تمام جنبه‌های انسانی آن حفظ شود.

از همین رو اگرچه مأمون به انگیزه‌های مختلف همواره مناظره‌هایی را میان امام‌رضا (علیه السلام) و علمای اهل سنت و یا علمای سایر ادیان برنامه‌ریزی می‌کرد ولی آن حضرت افزون بر رعایت تمام جوانب حق، تأکیدی فراوان بر اخلاق مناظره علمی داشتند به گونه‌ای که به طرف مقابل فرصت می‌دادند تا ذهن خود را فعال نموده، هر گونه اشکال، ابهام و ایرادی دارد مطرح نماید. همچنین آن حضرت هرگز در سخن گفتن با ایشان سخن زشتی بر زبان نمی‌آورد و هیچ‌گاه آنان را سرزنش نمی‌نمود، عیوب آنان را جستجو نمی‌کرد و هرگز در مناظرات سخن آنان را قطع نمی‌کرد مگر آنکه از حد گذشته باشد.<sup>۲</sup>

با این رویکرد اهل بیت (علیهم السلام) همواره با برشمردن آیات قرآن کریم در رابطه اخلاق و آداب مناظره، ضمن نهی از مجادله و مخاصمه در امور بی‌فایده مذهبی به تبیین مجادله احسن پرداخته‌اند چنانچه امام حسن عسکری (علیه السلام) از جد بزرگوارشان امام‌صادق (علیه السلام) روایت می‌کنند که آن حضرت در تبیین معنای مجادله احسن و غیر احسن فرمودند:

مجادله غیر احسن، مجادله‌ای است که با باطل‌گویی به بحث‌پیردازی و او دلیلی بر باطل خود اقامه نماید ولی تو با دلیلی که خداوند به حق در مقابل او قرار داده، باطلش را رد نکنی، بلکه فقط حرف او را انکار کنی یا منکر یک واقعیت و ادعای صحیحی بشوی که او برای اثبات ادعای باطل خود از آن کمک گرفته است و بدین سبب آن حق را انکار نموده و به باطلی معترف

۱. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ترجمه غفاری و مستفید، ج ۲، ص ۱۱۶.  
 ۲. برای مطالعه مناظره‌های امام‌رضا (علیه السلام) به کتاب عیون أخبار الرضا (علیه السلام) مراجعه شود.



شوی، از خوف آنکه می ترسی به واسطه آن دلیل مطلوب او ثابت شود! و همه اینها به خاطر آن است که تو راه خلاصی و پاسخ دادن به او را نمی دانی! و این چنین مجادله و مناظره‌ای بر شیعیان ما حرام است زیرا موجب فتنه و گرفتاری پیروان ناتوان ما و نیز اهل باطل است، او آنها را درگیر خطا و اشتباه می کند! اما اهل باطل آن نقطه ضعف را هنگام بحث با افراد ناتوان از شما، دلیلی بر پوچی استدلال‌های شما و حجتی بر ادعای باطلشان قرار می دهند، و افراد ناتوان شما از مشاهده این وضع دلگیر و محزون می شوند چون می بینند اعتقاد صحیح آنها در چنگ اهل باطل تضعیف گردید. و اما مجادله احسن همان گونه است که خداوند به پیامبرش در بحث با منکرین حشر آموخته است.

امام صادق (ع) سپس با بیان نمونه قرآنی این مناظره فرمود: این معنای مجادله احسن است، که در آن جای هیچ عذر و بهانه‌ای برای مخالف باقی نمی گذارد، او شبهه و اعتراض مطابق فهم او پاسخ داده می شود. و اما جدال غیر احسن این است که منکر حقی شوی که تمیز حق و باطل طرف بحث را از تو سلب می کند، و با این انکار حق تنها او را از باطلش دور می سازی او نه این که او را به حق نزدیک کنی! و این شیوه ممنوع و حرام است، است زیرا تو نیز مانند او هستی او یک واقعیت را انکار نموده و تو واقعیت دیگری را.

باید پذیرفت که بسیاری از مجادله‌ها و مناظره‌هایی که بین بعضی از شیعیان و اهل سنت صورت می گیرد، نه تنها حق را مشخص نمی کند بلکه تنها خصومت و دشمنی را بین مذاهب اسلامی افزون تر می نماید. با این رویکرد مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای در این باره می فرماید:

«در یک کشور اروپایی غیر اسلامی دشمن تاریخی و بنیادین با کشورهای اسلامی، شما می بینید توی تلویزیون‌شان، مناظره شیعه و سنی راه می اندازند. یکی را از شیعه دعوت می کنند، یکی را از سنی دعوت می کنند، که شما بیایید تو این تلویزیون با هم مناظره کنید. مقصودشان چیست؟ یک کشور مسیحی، یک کشور استعمارگر با سابقه‌ی سیاه، مناظره شیعه و سنی به چه مقصود راه می اندازد؟ می خواهد حقیقت معلوم بشود؟ می خواهد در بین مباحثه و مناظره، مستمعین و مخاطبانش حق را بفهمند؟ یا می خواهد از این گفتگوها و از آنچه که در خلال این گفتگوها ممکن است از کسی سر بزند، این آتش اختلاف را تشدید کند؟ نفت روی این آتش بریزد؟ اینها باید ما را بیدار کند. اینها باید ما را به خود بیاورد؛ باید هشیار بشویم. شیعه منطق قوی‌ای دارد؛ استدلال متکلمین شیعه و علمای شیعه درباره مباحث تشیع استدلال‌های پولادین و محکمی است؛ اما این ربطی ندارد به اینکه در دنیای تشیع شروع کنند به مخالفان خودشان بدگویی کردن و اهانت کردن و ایجاد دشمنی کردن، آن هم در مقابل همین جور، و آتش دعوا درست کنند. ما اطلاع داریم، بنده هم امروز اطلاع دارم، هم از گذشته اطلاع دارم که پول‌ها دارد خرج می شود برای اینکه این‌ها کتاب فحش و دشنام و تهمت بنویسند علیه آن‌ها، آن‌ها کتاب فحش و دشنام و تهمت بنویسند علیه این‌ها؛ پول هر دو را هم یک مرکز می دهد؛ پول هر دو کتاب و نشر هر دو کتاب از یک جیب خارج می شود. این‌ها هشداردهنده نیست؟ این‌ها را باید توجه کنند.»

## ♦ تبیین صحیح معارف اهل بیت (علیهم السلام) و رازداری

از کلام ائمه (علیهم السلام) می توان دریافت که تنها چیزی که خواهد توانست سایر مسلمانان را نسبت به مقام والای الهی ائمه (علیهم السلام) آگاهی داده و آنها را ملزم به تبعیت از آن بزرگواران سازد، بیان محکمت و محاسن کلام ایشان است. معارفی که حقیقت عالیّه آنها برای تمامی مسلمانان آشکار بوده، حتی متعصب ترین افراد را وادار به اعتراف به جایگاه رفیع معنوی و علمی ائمه (علیهم السلام) نموده است. چنانچه عبدالسلام هرّوی می گوید:

از امام رضا (علیه السلام) شنیدم که چنین می فرمود:  
«خداوند رحمت کند کسی را که امر ما را زنده بدارد.

پرسیدم: چگونه امر شما زنده می شود؟

حضرت فرمودند: علوم ما را بیاموزد و به مردم بیاموزاند، زیرا اگر مردم بر آن گفتار نیک اطلاع می یافتند، از ما پیروی می کردند»<sup>۱</sup>.

همچنان که امام صادق (علیه السلام) نیز در توضیح این معنا می فرمایند: «رحمت خدا بر آن بنده ای که ما را نزد مردم [عامه] محبوب گرداند و منفور آنان نکند. به خدا قسم، اگر محاسن سخن ما را روایت می کردند، ارجمندتر بودند و هیچ کس نمی توانست بدانها هیچ نسبتی [در دسرساز] بدهد.<sup>۲</sup> با این مقدمه، به بیان این مطلب می پردازیم که بی شک بعضی از باورهای مذهبی شیعه، برای اهل سنت پذیرفتنی نیست و آنها تحمل و ظرفیت قبول این اعتقادات را ندارند؛ زیرا یا مبانی اعتقادی شیعه را قبول ندارند، یا معرفت لازم را در این باره کسب نکرده اند. از همین رو مطرح کردن بعضی از اندیشه های شیعه برای آنان، واکنش شدید ایشان را در پی دارد؛ آن گونه که ممکن است به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) توهین کنند و از آن روی برتابند.

متأسفانه همواره بی توجهی به این موضوع و بیان معارف و اعتقاداتی که عامه مسلمانان و اهل سنت توانایی درک آنها را نداشته اند، بیشترین و سهمگین ترین ضربه ها را به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) وارد کرده و موجب فاصله گرفتن هرچه بیشتر عامه مسلمانان از معارف الهی آن بزرگواران شده است. وقتی اهل بیت (علیهم السلام) حتی جان مقدس خویش را نیز فدای تبلیغ این معارف می کردند، ضایع کردن این معارف بدین روش، از جنگ با امام و به شهادت رساندن ایشان خطیرتر است. امام صادق (علیه السلام) در سفارش های خویش به محمد بن نعمان می فرماید:

«ای پسر نعمان، فاش کننده سر [اما] مثل گشوده ما با شمشیر خودش نیست؛ بلکه بار گناه او سنگین تر است؛ بلکه گناه او سنگین تر است؛ بلکه گناه او سنگین تر است. ای پسر نعمان، هر کس حدیثی ضد ما نقل کند، از شمار کسانی باشد که ما را به عمد کشته است، نه به خطا.»<sup>۳</sup> در توضیح این روایت باید گفت کسی که به بیان نابجای معارف دینی و اعتقادات شیعه می پردازد،

۱. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۷۵ و معانی الأخبار، ص ۱۸۰ و مصادقة الإخوان، ص ۳۶ و شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۹۲ و بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰ و سید حسین بروجردی، جامع احادیث الشیعة، ج ۱، ص ۲۳۸.

۲. علی بن بابویه، فقه الرضا، ص ۳۵۶؛ شیخ کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۲۹؛ علی بن حسن بن فضل طبرسی، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، ص ۳۱۷ و بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۴۸. (سند این روایت صحیح است. حمید بن زیاد عن الحسن بن محمد بن محمد عن وهیب بن حفص عن ابي بصير)

۳. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۰۹؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۸۸.

در واقع سایر مسلمانان را از مکتب اهل بیت علیهم السلام منزجر می‌کند و حجابی میان اهل سنت و معارف اهل بیت علیهم السلام پدید می‌آورد. گناه چنین عملی بسیار سنگین‌تر از به‌شهادت رساندن ائمه علیهم السلام است؛ زیرا پیشوایان شیعه همگی جان مقدسشان را فدای تبلیغ و گسترش معارف راستین اسلام کردند تا به‌واسطه زلال اندیشه آنان، دین اسلام از کجی‌ها و انحراف‌ها مصون بماند. از همین رو با شهادت هریک از آن بزرگواران، این معارف بیش از پیش گسترش می‌یافت. آری، دشمنان جان امام حسین علیه السلام را گرفتند؛ اما اندیشه‌های الهی آن حضرت را جاودانه و جهانی ساختند. حال اگر کسی با تبلیغ نادرست و بیان نابجای اعتقادات شیعه، مردم را از مکتب اهل بیت علیهم السلام متنفر کند، آیا گناه کار او را می‌توان با به‌شهادت رساندن ائمه علیهم السلام یکی دانست؟ هرگز. دشمنانی که جان ائمه علیهم السلام را گرفتند، نتوانستند در اندیشه‌های ایشان خللی وارد کنند؛ اما آن دوست نادان، اندیشه‌های امام را متروک و مهجور می‌کند. این مطلبی است که ائمه علیهم السلام بارها بر آن تأکید کرده‌اند:

«مَا قَتَلْنَا مِنْ أَدَاعٍ حَدِيثًا قَتَلَ خَطَاً وَ لَكِنْ قَتَلْنَا قَتْلَ عَمْدٍ»

آن که احادیث ما را فاش می‌کند، ما را به خطا نکشته است؛ بلکه از روی عمد ما را کشته است. و در روایت دیگری فرمودند:

«مَنْ أَدَاعَ عَلَيْنَا حَدِيثًا هُوَ مَمْنُولَةٌ مِنْ جَحَدَنَا حَقًّا»<sup>۱</sup>

هر که حدیث ما را برضد ما فاش کند، مانند کسی است که [دانسته] حق ما را انکار کند.

همچنین در حدیث دیگری آمده است:

«قسم به خدایی که دانه را شکافت و آدمی را آفرید، دشنام‌گویی که آبروی ما را می‌برد و گردنکشی که به جنگ و دشمنی ما آمده است، پُرحمت‌تر و شدیدتر از کسی نیستند که گفتارمان را نزد کسانی پخش می‌کند که تحملش را ندارد»<sup>۲</sup>.

### • نهی از سخنان و رفتارهای غالیانه و وهن‌آمیز

همه می‌دانیم که ولایت حقیقی و انحصاری از آن خداست و از غیر خدا کاری ساخته نیست؛ آن گونه که قرآن کریم با یادآوری این معنا می‌فرماید:

«فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ»<sup>۳</sup>

ولایت منحصرأز آن خداوند است.

و همچنین در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

«وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»<sup>۴</sup>

برای انسان ولی و یابوری جز خدا نخواهد بود.

۱. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۴، ص ۱۱۱؛ احمدبن محمدبن خالد برقی، محاسن، ج ۱، ص ۲۵۶؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۵۱؛ ورام‌بن ابی‌فراس، مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۶۳. در روایتی دیگر از آن حضرت نقل شده است: «من أَدَاعَ عَلَيْنَا شَيْئًا مِنْ أَمْرِنَا فَهُوَ كَمَنْ قَتَلْنَا عَمْدًا وَ لَمْ يَقْتُلْنَا خَطَاً» (نک: احمدبن محمدبن خالد برقی، محاسن، ج ۱، ص ۲۵۶؛ محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۷۱).

۲. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۴، ص ۱۱۱؛ محمدبن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۳۶؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۵۰؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۸۵.

۳. شیخ مفید، الإختصاص، ص ۲۵۲.

۴. شوری / ۹.

۵. بقره / ۱۰۷.

از همین رو هنگامی که سخن از ولایت پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام به میان می‌آید در واقع این ولایت برگرفته از همان ولایت الهی بوده و جدای از آن نیست. پس اهل بیت علیهم‌السلام برای ما هیچ‌گاه هدف و مقصود نهایی نبوده و نیستند. محبت و عشق ما به آن بزرگواران نیز به خاطر ولایت الهی است که در وجود آنها تبلور یافته است. همچنین از آن جهت تبعیت و اطاعت ایشان بر ما واجب است که آنها ما را به ولایت و اطاعت از خداوند رهنمون می‌سازند. در این راستا باید ابراز محبت و اطاعت ما به اهل بیت علیهم‌السلام نیز به گونه‌ای باشد که دیگران گمان نکنند که شیعه، ائمه خود را هدف و مقصود نهایی می‌داند و برای آن بزرگواران محبت و ولایتی مستقل از ولایت خداوند قائل است. البته این معنا در ذهن بیشتر شیعیان متمرکز بوده و همه به آن اعتقاد دارند، اما گاهی رفتارها و سخنان بعضی از شیعیان ناآگاه خلاف آن را به دیگران القاء می‌کند. از این جهت اهل بیت علیهم‌السلام بارها به شیعیان تذکر داده‌اند از جمله هنگامی که عبدالسلام رضی الله عنه هروی خدمت امام رضا علیه‌السلام عرض می‌نماید: مردم شایع کرده‌اند که شما ادعا می‌کنید مردم بنده زر خرید ما هستند! آن حضرت در پاسخ فرمودند:

اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ شَاهِدٌ بَأَنِّي لَمْ أَقُلْ ذَلِكَ قَطُّ وَلَا سَمِعْتُ أَحَدًا مِنْ آبَائِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَهُ قَطُّ وَأَنْتَ الْعَالِمُ بِمَا لَنَا مِنَ الْمَظَالِمِ عِنْدَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَإِنَّ هَذِهِ مِنْهَا؛

خداوند! ای کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده‌ای و به ناپیدا و پیدا آگاهی، تو شاهده‌ی کسی که من چنین مطلبی را هرگز نگفتم، و از احدی از پدرانم علیهم‌السلام نشنیده‌ام که چنین کلامی گفته باشند، بارها! تو خود می‌دانی که از این مردم چه ستم‌هایی به ما وارد شده است، و اینکه این افترا هم از ستم‌های ایشان است که درباره ما روا داشته‌اند.»

جالب این جاست آن حضرت پس از این سخن، استدلالی در رد این شایعه بیان نموده و سپس بر این نکته تأکید فرمودند که اطاعت از اهل بیت علیهم‌السلام به خاطر ولایتی است خداوند به ایشان داده است، ایشان در این باره می‌فرمایند:

«ای عبدالسلام آیا تو منکری آنچه را خداوند تعالی از ولایت و امامت ما بر تو و دیگران واجب فرموده است چنان که دیگران منکرند؟»

گفتم: «پناه به خدا، هرگز! بلکه من به ولایت و امامت شما اقرار دارم.»<sup>۱</sup>

متأسفانه امروز رسانه‌های وهابیت و شیعه‌ستیز به نمایش صحنه‌هایی همچون قمه‌زنی بعضی از شیعیان در عزاداری می‌پردازند و تمسک به این صحنه‌ها ضمن تکفیر شیعه و بدعت‌گذار نامیدن آن، اعمال غیرانسانی و خشونت‌آمیز خویش را علیه شیعیان توجیه می‌کنند. کافی است لحظه‌ای خود را در جای آن مرد و زن و حتی کودکی قرار دهید که هیچ شناخت و تصور صحیحی از شیعه ندارد و مذهب تشیع هم‌اکنون با این تصاویر به آنها شناسانده می‌شود؛ مسلمان اهل سنتی که همواره از شیعه نزد او بدگویی شده و شیعه را به عنوان فرقه‌ای گمراه و بدعت‌گذار به او شناسانده‌اند. آری، متأسفانه امروز تصاویر و فیلم‌های حرکات و رفتارهای نامناسب بعضی از شیعیان، دست‌آویزهایی برای دور نگاه داشتن ملت‌های مسلمان از حقیقت رسالت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است؛ این تصاویر دست‌آویزهایی است برای قتل شیعیان عراق، پاکستان و دیگر کشورهای اسلامی؛

۱. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ترجمه غفاری و مستفید، ج ۲، ص ۴۳۱.



یک استشهادی وهابی با این تصاویر روزانه دهها شیعه می‌کشد، خود را فریب ندهیم، ما در مقابل اعمال خود مسئولیم و بی تفاوتی نسبت به اثرات این مراسم، قطعاً عقاب اخروی خواهد داشت. و این مطلب دقیقاً همان تذکری است که رهبری انقلاب نسبت به قمه زنی داشته‌اند و فرمودند:

«عرایض اینجانب به مردم متدین و عاشق خاندان نبوت و ولایت (ع)، از روی دلسوزی است، اینجانب می‌بینم که چگونه اخلاص و محبت مردم به سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) مورد جفا و قضاوت‌های جهانی واقع می‌شود؛ چگونه درک روشن بینانه آنان در اعتقاد به مقام والای اهل بیت (ع)، به خاطر بعضی اعمال جاهلانه حمل بر اموری می‌شود که از ساحت شیعه و ائمه بزرگوارشان بسی دور است؛ می‌بینم که چگونه عزاداری بر جگر گوشه‌گان زهرای اطهر (ع)، مورد تبلیغ سوء دشمنان متعصب و تبلیغات چپی‌های شیطان استعمار قرار می‌گیرد؛ می‌بینم که بعضی اعمالی که هیچ ریشه دینی هم ندارد بهانه به دست دشمن مغرض می‌دهد که بدان وسیله، هم اسلام و تشیع را - العیاذ بالله - به عنوان آیین خرافه معرفی کنند و هم بغض و عداوت خود را نسبت به نظام مقدس جمهوری اسلامی در تبلیغات خود آشکار سازند. شیعه محب و مخلصی که در روز عاشورا با قمه سر و روی خود و حتی کودکان خردسال خود را خونین می‌کند، آیا راضی است که با این عمل خود در روزگاری که هزاران چشم عیب‌جو و هزاران زبان بدگو در پی بد معرفی کردن اسلام و تشیع است عمل او را مستمسک دشمنی خود قرار بدهد؟ آیا راضی است که با تظاهر به این عمل، خون دهها هزار جوان بسیجی عاشق صفت را که برای آبرو دادن به اسلام و تشیع و نظام جمهوری اسلامی بر زمین ریخته شده است ضایع سازد؟ آنچه از قول مراجع سلف، رحمت الله علیهم، نقل شده است، بیش از این نیست که اگر این کار ضرر ندارد، جایز است. آیا سبک کردن شیعه در افکار جهانیان ضرر نیست؟ آیا مخدوش کردن محبت و عشق شیعیان به خاندان مظلوم پیامبر (ص)، و به خصوص شیفتگی بی‌حد و حصر آنان به سالار شهیدان (ع)، را بد جلوه دادن ضرر نیست؟ کدام ضرر از این بالاتر است. اگر قمه زدن به صورت عملی انفرادی در خانه‌های در بسته انجام می‌گرفت، ضرری که ملاک حرمت است فقط ضرر جسمی بود؛ وقتی این کار علی‌رؤس الاشهاد و در مقابل دوربین‌ها و چشم‌های دشمنان و بیگانگان بلکه در مقابل چشم جوانان خودمان انجام می‌گیرد، آن وقت دیگر ضرری که باید معیار حرمت باشد فقط ضرر جسمی و فردی نیست، بلکه مضرات بزرگ تبلیغی که با آبروی اسلام و شیعه سر و کار دارد نیز باید مورد توجه باشد.»<sup>۱</sup>

#### ♦ احترام به قوانین مذهبی دیگر مسلمانان

مذهب تشیع به احکام و قوانین شرعی مذاهب و ادیان دیگر احترام می‌گذارد و در روابط و تعامل میان شیعه و سایر مذاهب اسلامی، آثار وضعی این احکام از سوی شیعه به رسمیت شناخته می‌شود و ملاک برخورد شیعیان با آن‌ها قرار می‌گیرد. به دیگر سخن، شیعه رعایت قوانین هر مذهبی را برای پیروان آن لازم می‌داند و این قوانین، مبنای تعامل شیعه با آن‌ها خواهد بود. از همین رو صحیح بودن اعمال آن‌ها و ترتب آثار صحت از سوی شیعه، منوط به این است که اعمال آن‌ها طبق

۱. پاسخ رهبر معظم انقلاب اسلامی به نامه امام جمعه اردبیل ۲۷ خرداد ۱۳۷۳.

مذهب خودشان صحیح باشد و لزومی به رعایت احکام شیعه نیست. اهل بیت علیهم‌السلام روایات فراوانی در تبیین و تأکید این معنا بیان کرده‌اند؛ آن گونه که فقهای شیعه با استفاده از مجموع این روایات به تأسیس اصلی فقهی به نام «قاعده الزام» پرداخته‌اند. مفاد این قاعده این است که اعمال پیروان مذاهب دیگر که طبق قوانین مذهبی خودشان انجام شده است، از دیدگاه شیعه صحیح است و باید آثار وضعی این اعمال بر آنها مترتب شود. مثلاً اگر مردی از اهل سنت، زنش را در یک مجلس سه‌طلاقه کرد و در آن مجلس به زوجه خود گفت: «أنتِ طالق ثلاثاً»، این طلاق طبق مذهب اهل سنت صحیح است و زن مطلقه خواهد بود. لذا اهل سنت می‌توانند بعد از گذشت عده، با چنین زنی ازدواج کنند. ولی بر طبق نظر فقهای شیعه، چنین طلاقى باطل است و جدایی حاصل نشده است. باین حال بر طبق مفاد قاعده الزام، فردی شیعه می‌تواند این زن را که طبق مذهب خودش این گونه طلاق داده شده است، به عقد خود در آورد. حقیقت اینکه اگر قاعده الزام نبود، همزیستی مسالمت‌آمیز شیعه با پیروان مذاهب و ادیان دیگر، ممکن نبود و شیعیان در روابط اجتماعی با آنها با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌شدند. فروعاً فراوانی برای قاعده الزام در کتب فقهی وجود دارد و بحث آن را می‌توان در ابواب مختلف فقه شیعه، از عبادات گرفته تا معاملات و مباحث وضعی و حقوقی و حتی حکومتی، دنبال کرد.

همان گونه که گذشت این قاعده برگرفته از روایات است و احادیث فراوانی در این باره در کتاب‌های شیعه موجود است، در یکی از این روایات عبد الله بن طاوس گوید: به امام رضا علیه‌السلام عرض کردم: برادرزاده‌ای دارم که دخترم را به او داده‌ام، شراب می‌نوشد و دائماً از طلاق سخن می‌گوید، (و یا چند بار صیغه طلاق را جاری کرده است).

حضرت امام رضا علیه‌السلام فرمودند:

«اگر از شیعیان است، مانعی ندارد (طلاق صحیح نیست) ولی اگر از اهل سنت است، دخترت را از او جدا کن، عرض کردم: فدایت شوم مگر از امام صادق علیه‌السلام روایت نشده است که: با زنانی که سه بار در یک مجلس طلاق داده شده‌اند ازدواج نکنید، زیرا [سه طلاق در یک مجلس صحیح نیست] و آنان هنوز شوهر دارند.

امام رضا علیه‌السلام فرمودند: این حدیث در مورد زنانی است که شوهرشان شیعه باشد، نه زنانی که شوهرشان سنی است، زیرا هر کس دینی را بپذیرد، احکام آن دین شامل حالش می‌شود.<sup>۱</sup>»

۱. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۲۴. إِنَّهُ مَنْ دَانَ بِدِينِ قَوْمٍ لَزِمَهُ أَحْكَامُهُمْ.

## ♦ مقابله با تکفیر گرای

واقعیت این است که طبق روایات فراوانی که از اهل بیت (علیهم السلام) رسیده است همه مردم در شناخت حق و پیروی از آن در یک سطح نیستند و از این رو تعالیم دین نیز دارای لایه‌های مختلف معنایی است که هر کس بنا بر توانمندی و پذیرشی که از دین دارد از آن بهره می‌برد و نباید هیچ کس را به غیر از آنچه توانش را دارد مجبور ساخت و یا تصور نمود که کسانی اعتقادات ما را ندارند مسلمان نبوده و کافر هستند. با این رویکرد در روایتی، امام صادق (علیه السلام) پس از تقسیم معارف اسلامی به هفت سهم، به تبیین این مطلب می‌پردازد که هر مسلمانی به میزان خویش از این معارف بهره گرفته است و تحمیل بیش از توان معارف الهی به افراد موجبات تنفر و بیزاری آن‌ها از دین را فراهم می‌سازد. سپس حضرت می‌فرماید:

«بنابر این شما هم بر مردم فشار نیاورید. مگر نمی‌دانی که فرمانروایی دولت بنی‌امیه به‌زور شمشیر و فشار و ستم بود؛ ولی فرمانروایی ما با مدارا و مهربانی و متانت و تقیه و معاشرت نیکو و پاک‌دامنی و کوشش است؟! پس کاری کنید که مردم به دین شما و مسلکتان رغبت پیدا کنند.»<sup>۱</sup>

حسن بن جهم می‌گوید:

به امام رضا (علیه السلام) گفتم: نزد ما قومی هستند که محباند ولی عزم و تصمیم ندارند [و در این موضوع راسخ نیستند].

حضرت فرمود: «خدا نسبت به آنها عتاب و خرده‌گیری ندارد، [زیرا] خداوند می‌فرماید: ... فَأَعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ!؛ عبرت گیرید ای صاحبان بصیرت» [یعنی سرزنش شدگان و عقوبت شوندگان صاحبان بصیرت هستند که حق به ایشان رسیده و بدان عمل نکرده و یا آن‌را انکار نموده‌اند].<sup>۲</sup>

همچنین روایت شده است که حضرت رضا (علیه السلام) شنید که شخصی از شیعیانش می‌گفت: خداوند لعنت کند کسانی که با امیر المؤمنین (علیه السلام) به جنگ برخاستند، امام به او فرمود:

بگو: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَ أَصْلَحَ» [یعنی: به غیر از کسانی که توبه کردند و خود را اصلاح نمودند]. سپس حضرت فرمود:

«گناه آنان که تخلف ورزیده و با او در دفع فساد و مفسدین همکاری نکردند بزرگتر است از گناه آن کسان که با او جنگیدند و بعد توبه نمودند. «و الله الموفق» توفیق توبه از جانب خداست.<sup>۳</sup>» این روایت بیانگر روح آزاد و نگاه بلند ائمه شیعه (علیهم السلام) در قبال وقایع اتفاق افتاده در جامعه اسلامی است که بدون هیچ تعصب شخصی و نگاه جانبدارانه‌ای به این مسائل می‌نگریستند.

۱. شیخ صدوق، خصال، ص ۳۵۴؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۶۴.

۲. حشر / ۲.

۳. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۱.

۴. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ترجمه غفاری و مستفید، ج ۲، ص ۱۶۹.

♦ فهرست منابع:

۱. آمدی، عبدالواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، چ ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۲. ابن بابویه، علی بن حسین، فقه الرضا، انتشارات آل البيت (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۳. امام خمینی، صحیفه امام، تهران: مرکز نشر آثار امام خمینی.
۴. ابن أعثم کوفی، الفتوح، بیروت.
۵. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ترجمه جعفری، چ ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱ ش.
۶. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، چ ۲، قم: جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۴ ق.
۷. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، چ ۱، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
۸. اربلی، کشف الغمّة، بیروت: دار الأضواء، بی تا.
۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، چ ۲، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
۱۰. بروجردی، سید حسین، جامع احادیث الشیعة، المطبعة العلمیة، قم، ۱۳۹۹ ق.
۱۱. ثعلبی نیشابوری، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۱۲. حر عاملی، وسائل الشیعة، چ ۱، قم: آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. حلّی، حسین، بحوث فقهیة، چ ۴، قم: المنار، ۱۴۱۵ ق.
۱۴. حلّی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، به تحقیق مشتاق مظفر، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۱۵. حویزی، عبدعلی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، تصحیح و تعلیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، مؤسسه إسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق - ۱۳۷۰ ش.
۱۶. خوانساری، آقا جمال، شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، چ ۴، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.
۱۷. رازی، ابوالفتوح، رُوضُ الجنان و رُوحُ الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱ و ۲، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۱۸. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، چ ۱، قم: مشهور، ۱۳۷۹ ش.
۱۹. سبحانی، شیخ جعفر، فروغ ولایت، چ ۸، قم: انتشارات صحیفه، ۱۳۷۹ ش.
۲۰. صدوق، التوحید، چ ۱، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۸ ق.
۲۱. صدوق، امالی، چ ۶، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۲۲. صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ترجمه غفاری و مستفید، چ ۱، تهران: صدوق، ۱۳۷۲ ش.
۲۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الخصال، به تصحیح علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲ ش.
۲۴. صدوق، معانی الأخبار، چ ۱، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.
۲۵. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، چ ۲، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ ق.
۲۶. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، چ ۱، مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۲۷. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، به ترجمه جعفری، چ ۱، تهران: اسلامیة، ۱۳۸۱ ش.
۲۸. طبری، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة، چ ۱، قم: بعثت، ۱۴۱۳ ق.
۲۹. طبری، محمد بن علی، بشارة المصطفی، چ ۱، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.
۳۰. طوسی، الغیبة، چ ۱، قم: دارالمعارف الإسلامیة، ۱۴۱۱ ق.

۳۱. عیاض، قاضی ابوالفضل، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۳۲. فاضل لنکرانی، محمدجواد، قاعدة الزام، به کوشش مهدی رهنما و رضا اسکندری، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۳۹۱ ش.
۳۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چ ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۴. مسائلی، مهدی، لعن های نامقدس، چ ۱، اصفهان: آرما، ۱۳۹۳ ش.
۳۵. مسائلی، مهدی، پیشوایان شیعه پیشگامان وحدت، چ ۱، مشهد: سپیده باوران، ۱۳۹۰ ش.
۳۶. مغربی، قاضی نعمان، شرح الأخبار، انتشارات جامعه مدرسین، قم، بی تا.
۳۷. شیخ مفید، الإختصاص، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
۳۸. لیثی واسطی، عیون الحكم و المواعظ، چ ۱، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۶ ش.
۳۹. ورام بن ابی فراس، تنبيه الخواطر و نزهة النواظر، ج ۱ و ۲، چ ۱، قم: فقیه، ۱۴۱۰ ق.
۴۰. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت: آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.
۴۱. ورام بن ابی فراس، تنبيه الخواطر و نزهة النواظر، چ ۱، قم: فقیه، ۱۴۱۰ ق.
۴۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة، تهران: صدوق، ۱۳۹۷ ق.